

می خواهد در دل رزمندگان مقاومت ترس ایجاد کند. اگر اسرائیل با ترور شهید بزرگ مان دبیر کل حزب الله خواسته باشد پیامی برای مقاومت لبنان برساند، به او می گویم که مبادله پیام میان نیروهای مقاومت لبنان با اسرائیل و استکبار جهانی تازگی نداشته و از مدت ها پیش ادامه دارد اما، ضروری نیست که فوری و در اسرع وقت به این پیام پاسخ داده شود زیرا، ما انفعالی برخورد نمی کنیم. من به رزمندگان مقاومت توصیه می کنم که از صهیونیست ها نهراسند. سلاح مجاهدان همواره قوی تر و کار سازتر از نیرنگ دشمنان است. هر گاه رزمنده ای به شهادت برسد، رزمنده ای دیگر حرکتش را ادامه می دهد. هیچ کسی قدرت ندارد تمایلات آزادی خواهانه را سرکوب کند. ملت های جهان در طول تاریخ آزادانه زندگی کرده اند. و ما در پرتو تعلیم دینی برای گسترش آزادی و رهایی ملت های مستضعف به تلاش مان ادامه خواهیم داد.

در جامعه ما بسیاری افراد در ظاهر از انقلاب و مقاومت و لزوم دگرگونی وضع موجود سخن می گویند اما، در باورها و در چارچوب موقعیت شان می گویند که نظم نوین جهانی از ما می خواهد انقلاب و مقاومت را بلوکه کنیم. راهکارمان را اصلاح کنیم. منطق گرا باشیم. مقاومت باید از هر حرکت در دسر آفرین برای اسرائیل و امریکا پرهیز کند. سخنان اخیر برخی سیاستمداران لبنانی را شنیده اید؟ آنان به رزمندگان مقاومت توصیه می کنند احساسات اسرائیل و امریکا را تحریک ننمایند. قلمرو خود را بشناسند. معادلات سیاسی و نظامی منطقه را به هم نریزند. فقط اجازه دارند به دیوار مرزی اسرائیل آسیب جزئی وارد نمایند اما، اجازه ندارند پا را فراتر بگذارند، و به این دیوار رخنه کنند.

این منطق برخی سیاستمداران لبنانی است. این سیاستمداران که از اهداف و برنامه های مقاومت شناخت ندارند، به رزمندگان مقاومت می گویند اجازه دارید هر تعداد لبنانی (همکار اسرائیل) در نوار اشغالی جنوب را به قتل برسائید اما، هرگز اجازه ندارید یک اسرائیلی را در منطقه الجلیل (شمال فلسطین اشغالی) به قتل برسائید...

در حقیقت داستان منطقه سه عنوان دارد:

۱- عنوان اسرائیل

۲- عنوان امریکا

۳- عنوان کسانی که در برابر آن دو ایستاده اند.

هنگامی که درباره امریکا و اسرائیل منفی سخن می گوئیم،

شما را قتل عام می کنند. همه می دانند که دستان پنهان امریکا عامل فتنه انگیزی و دامن زدن به جنگ های داخلی لبنان بوده است. دخالت امریکا و اروپا در کشورمان در نتیجه امیدها و آرزوهای بسیاری از سیاستمداران سرخورده لبنانی بوده است. وظیفه داریم در برابر توطئه های بیگانگان و همدستان داخلی آنها کمر خم نکنیم، برای چیره شدن بر مشکلات، ابزارهای خود را به کار گیریم. چرا دولت های عرب به لبنان کمک نمیکنند؟ اعراب به ما می گویند که اوضاع داخلی تان را سرورسامان دهید. اما، در عین حال به وسیله هم پیمانان خود اجازه نمی دهند اوضاع کشورمان را سامان دهیم. از سوی دیگر اسحاق شامیر (نخست وزیر پیشین رژیم صهیونیستی) از ارتش اسرائیل می خواهد برای جنگ با مقاومت لبنان آماده شود. اما، هنگامی که مجاهدان مقاومت اسلامی و ملی لبنان برای رویارویی با تجاوز احتمالی دشمن آماده می شوند، همپیمانان اسرائیل برای شناسایی تحرکات رزمندگان

**امریکایی ها مشکل شان این است که هر اندازه شما را بیشتر دوست داشته باشند، آزار و اذیت شان به شما افزایش می یابد. شما را قتل عام می کنند. همه می دانند که دستان پنهان امریکا عامل فتنه انگیزی و دامن زدن به جنگ های داخلی لبنان بوده است. دخالت امریکا و اروپا در کشورمان در نتیجه امیدها و آرزوهای بسیاری از سیاستمداران سرخورده لبنانی بوده است.**

مقاومت بسیج می شوند. اگر دولت لبنان با حالت شرمساری مقاومت را تأیید می کند، به این دلیل است که فضای سیاسی منطقه به او اجازه سرکوب مقاومت را نمی دهد.

شاید دولت لبنان امکان سرکوب مجاهدان مقاومت را یافته باشد زیرا، بیگانگان از او خواسته اند که مجاهدان را بایکوت کند اما، در این میان هیچ سخنی درباره تحکیم سلطه دولت در منطقه نوار مرزی اشغالی در کار نیست. امروزه مشکل اصلی اسرائیل تنها جنگ و خشونت نیست؛ مشکل اساسی این رژیم این است که می خواهد به سربازانش روحیه دهد.

شهید سیدعباس موسوی در حوزه علمیه نجف اشرف زیست و در نتیجه اقدامات وحشیانه رژیم حزب بعث از این شهر رانده شد. در لبنان مسئولیت های سنگینی بر دوش گرفت و با آغوش باز و از صمیم قلب به انقلاب اسلامی و رهبر آن امام خمینی (ره) و جنبش اسلامی پیوست. بیکار و تلاش او فقط در چارچوب مرزهای جغرافیایی لبنان محدود نبود، زیرا، هر انسانی که بار سنگین رسالت را بر دوش دارد، مرزها و موانع ساختگی را به رسمیت نمی شناسد. او حرکت خود را در پرتو نهضت جهانی اسلام آغاز کرد.

شهید سیدعباس موسوی با خود و با خدای خود و با جامعه انسانی و با آزادی و عدالت اجتماعی صادق بود. چرا که یگانه پرستی و توحید در راستگویی مفهوم پیدا می کند. به این معنا که عدالت اجتماعی حق است و خدای متعال زمین و آسمان را بر مبنای حق برپا داشته است. صداقت و راستگویی در عمق شخصیت او ریشه دوانده بود. گاهی اوقات، امکان دارد راستگویی ریشه دار و پایدار نباشد. اما، راستگویی سیدعباس از ایمان و اعتقاد او ناشی شده بود. راستگویی وجود و شخصیت او را تشکیل می داد. بنابر این هرگاه انسان راستگو بوده باشد، رفتار و کردار او با فرزندان امت نیز مخلصانه و عادلانه خواهد بود زیرا، انسانی که از آرمان و اهداف والای امت فاصله می گیرد انسانی راستگو نیست و هرگاه انسان با خود و با خدای خود صادق بود بی تردید انسانی آزاد خواهد بود، و از آزادی دفاع خواهد کرد. آری شهید بزرگمان سیدعباس موسوی با خود و با خدای خود و با امت خود راستگو بود و جان خود را در راه آزادی و عزت و تعالی انسان فدا کرد.

در این شرایط برخی کوفه فکران وانمود می کنند که ایران می خواهد انقلاب را به لبنان و از آنجا به سایر نقاط جهان صادر کند، و چنین تصمیمی موجودیت نظام های حاکم را به خطر می اندازد. کسانی که از سیاست های امریکا و غرب دفاع می کنند، می کوشند با القاء های خود ملت های منطقه را فریب دهند. نمی خواهند مستقل بیندیشیم. می خواهند از نظر فکری دنباله رو بیگانگان باشیم ولی، اسلام می خواهد در سرزمین خویش مستقل و توانمند باشیم. اسلام می خواهد فرزندان مان در سرزمین شان قوی و پایدار بمانند. و خوراک آغشته به ذلت و بندگی بیگانگان را نخورند.

امریکایی ها مشکل شان این است که هر اندازه شما را بیشتر دوست داشته باشند، آزار و اذیت شان به شما افزایش می یابد.

## سید تمام معادلات و محاسبات منطقه را دگرگون کرد...

■ **اظهارات آیت الله سید محمد حسین فضل الله**

**در رثای شهید سیدعباس موسوی**

آیت الله سید محمد حسین فضل الله یکی از روحانیون آگاه و سرشناس لبنان و منطقه است که در تجزیه و تحلیل مسائل خاورمیانه و اهداف امریکا و صهیونیسم تسلط کامل دارد. فضل الله پس از شهادت زنده یاد سیدعباس موسوی با ارائه تحلیل دقیق و گویا اهداف قدرت های استکباری را تشریح کرد و به ملت های منطقه و مسلمانان جهان نسبت به این توطئه ها هشدار داد.

درآمد





به حرکت خود ادامه دهد.

برای شناخت واقعیت کنونی اعراب و مسلمانان، و شناخت واقعیت مستکبران و مستضعفان، به برگزاری کنفرانس‌ها و سمینارهای گوناگون نیازی نیست. به واقعیت‌های زنده و پویا نیاز داریم. مردمی که گرسنه می‌شوند و خانه‌های مسکونی شان بر سرشان تخریب می‌شود. می‌توانند تکیه گاه مقاومت و پایگاه بیکارچه امت باشند. درست است که اقتصاد لبنان فرو پاشیده، و فریاد مردم بلند شده است ولی، به خوبی آگاه هستیم و اطلاعات درستی در دست داریم که آنچه در لبنان می‌گذرد در نتیجه فشارهای امریکا به دولت‌مردان لبنانی است، تا این کشور در ارتباط با مقاومت نتواند شادابی و پویایی خود را بازسازی کند. امریکا کشورهای جمهوری اسلامی ایران و سوریه را مسئول مشکلات لبنان معرفی می‌کند، ولی، هنگامی که ریشه بحران نقدینگی را مو شکافی کنیم ملاحظه خواهیم کرد که این سیاستگذاران اقتصادی هستند که عرضه و تقاضا را آشفته کرده‌اند. آشفتنگی و نابسامانی اوضاع اقتصادی کشور در نتیجه عملکرد زمامداران است. ما درباره اشخاص سخن نمی‌گوییم. از دولتی سخن می‌گوییم که برنامه ریزی آن فلج شده است. این دولت برای حل مشکلات بهانه تراشی می‌کند و هیچ اقدامی سازنده به عمل نمی‌آورد.

اکنون برخی افراد می‌پرسند دلیل این رستاخیز مردمی در سرتاسر جهان اسلام که در پی شهادت سیدعباس موسوی آغاز شده چیست؟ کسانی که معنای استضعاف در برابر استکبار و معنای آزادی در برابر بندگی را درک می‌کنند، بی‌تردید مفهوم شهادت و فداکاری را شناخته‌اند. خون سیدعباس موسوی تنها چند قطره خون سرخ نبوده است بلکه اندیشه‌ها، احساسات و اهداف و روح او با این خون آغشته شده است. بنابر این خون سرخ سیدعباس خون معمولی نبوده است. خونی است که از عمق وجود انسان جوشیده و به عقل و وجدان انسان‌ها نفوذ کرده است.

امت وجود خود را در وجود سیدعباس شناخت و با او همراه و همگام شد و پشت سر او به حرکت درآمد. لذا ملاحظه کردیم که مسئله انتقام خون او مسئله انتقام شخصی نبوده است بلکه در راه دفاع از آرمان همه ملت‌های مستضعف جهان از قاتلان او انتقام گیری شده است. کسانی که انتقام خون سیدعباس موسوی را گرفتند به قاتلان او اعلام کردند که خون سیدعباس به ملت و میهن خاصی محدود نبوده است. خون او نماد اسلام و انسانیت بوده است و سیدعباس مرز جغرافیایی خاص را نمی‌شناخته است. ■

من تأکید می‌کنم که مقاومت برای تحقق اهداف خود عاقلانه و منطقی برنامه ریزی می‌کند و به حد بلوغ رسیده است ولی من از شما عمل گرایان و منطقی گرایان می‌پرسم که آیا از نظر مفاهیم‌تان عقل‌گرایی و منطقی‌گرایی این است که انسان خشک و بی‌روح گردد. از او می‌خواهد بر ضد نظام‌های پوسیده و بی‌رهمه و وابسته و طاغوتی قیام نکند؟ من به این گونه منطقی‌گرایان و عاقل‌صفتان می‌گویم که مشکل ما با نظام حاکم این است که این نظام‌ها می‌خواهند همه روزنه‌های نور و امید امت را خاموش کنند. مشکل ما با نظام‌هایی که امریکا آنها را ننگبان منافع خود قرار داده این است که در مسائل دین و مذهب و سیاست و مقاومت و واقعیت‌گرایی نظریه پردازی می‌کنند تا از چهار طرف ما را در محاصره قرار دهند. یکی از امامان اهل بیت گفته است: «عاقل کسی است که آفریدگار هستی را با عقل و درایت پرستش کند». بنا بر این تلاش برای آزادی یک نوع عبادت است. زیرا، اعتقاد به یگانگی خدا و بندگی برای او انسان را از همه قید و بندهایی که طاغوتیان به وجود می‌آورند رها می‌سازد. بنا بر این لازم است شهادت عزیزمان سیدعباس موسوی فرصتی باشد در راه تحکیم اعتماد به نفس و احساس قدرت و داشتن موضع گیری‌های انعطاف‌ناپذیر. من از تلاش امریکا برای سست کردن ذهن و هوش اعراب، از تلاش اسرائیل برای خوار و ذلیل کردن اعراب، از تلاش آن دو برای غرب زدگی اعراب هراس دارم. در این میان تنها مقاومت است که به امت اصالت و آزادی می‌بخشد و اهداف امت را مشخص می‌کند. مقاومت با تجربیاتی که کسب کرده به ما می‌آموزد که اگر دشمن را در برخی پایگاه‌ها و موقعیت‌های کوچک شکست دهیم، شکست دشمن در موقعیت‌های بزرگ‌تر امکان‌پذیر است، به شرط اینکه امکانات رویا رویی با دشمن را فراهم کرده باشیم. ای مجاهدانی که ما را سربلند کرده‌اید و با اخلاص و فداکاری‌تان در راه خدا، مفهوم آزادی و ایمان و اسلام را به ما بخشیده‌اید. درس اینار و فداکاری در تپه‌های کفرا و یاطر در جنوب لبنان و خیابان‌های قدس و الخلیل در فلسطین را از شما می‌آموزیم. امیدوارم مکتب فکری و دانشگاه‌های مقاومت که تئوری و عمل به ما می‌آموزند افزایش یابند.

**مشکل اساسی این است که یک جریان فکری، سیاسی، اقتصادی و نظامی وابسته به امریکا در جهان عرب و برخی کشورهای اسلامی برانگیخته شده است. لذا ضرورت پیدایش یک جریان دیگر فکری و آزاد و مخالف هرگونه وابستگی و سازش به امریکا اجتناب‌ناپذیر است. این جریان باید در خط جهاد و مقاومت حرکت کند و ملت‌های مستضعف را در راه دستیابی به حقوق انکارناپذیرشان بسیج کند**

امیدوارم آن دسته از دانشگاه‌های پوچ و بی‌روح که تئوری و عمل را ناکام می‌سازند، نیست و ناپود شوند. قدرت‌های استکباری می‌خواهند امت همچنان سرافکنده باشد، و در سر در گمی خود دست و پنجه نرم کند. این قدرت‌ها آرزو دارند آنچه را که اسرائیل از طریق جنگ به دست نیاورده در گفت‌وگوهای صلح به دست بیاورد. بنابر این به مسئولان انتفاضه فلسطین و مقاومت اسلامی لبنان می‌گویم، ضمن تلاش برای ادامه عملیات مسلحانه، پیکار سیاسی را نیز فراموش نکنند. همان‌گونه که ملت‌های منطقه تا چند سال پیش به مقاومت نیاز مبرم داشتند. در مرحله کنونی نیز به مقاومت نیاز دارند. چرا که موجودیت و ادامه حیات و سرنوشت ملت‌های منطقه در این مرحله رقم می‌خورد. بنابر این مقاومت وظیفه دارد با شیوه بهتری

و از مقاومت به نیکی یاد می‌کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که جریانات سیاسی که در خط رویارویی با استکبار جهانی حرکت می‌کنند، امکان ندارد با بازی‌های بین‌المللی و منطقه‌ای همراه و هماهنگ شوند. شما سیاست‌مداران لبنانی وظیفه دارید موضع‌تان را برای مردم روشن کنید که آیا تسلیم نظم نوین جهانی شده‌اید و در برابر امریکا و اسرائیل کمر خم کرده‌اید! یا اینکه ما وظیفه داریم به شیوه دیگری به مسئولیت خویش عمل کنیم؟ دولت لبنان ادعا می‌کند که مقاومت را تشویق می‌کند اما، برای تشویق مقاومت تا کنون چه راهکارهایی را در نظر گرفته است؟ در کشورهای عربی، همه محافل و مجامع سیاسی آنچه را که اسرائیل در منطقه جبل عامل و بقاع غربی بر سر ما می‌آورد محکوم می‌کنند، اما، تا به حال چه کار مثبتی انجام داده اند؟

احزاب و سازمان‌های سیاسی لبنان و جهان عرب، همه از وجود فضای ناامنی که در آن به سر می‌بریم سخن می‌گویند اما، جبهه امتناع عرب برای توقف جنایات اسرائیل چه تدابیری اتخاذ کرده است؟ آیا جز سخن گفتن و موضع گرفتن کار مثبتی انجام داده است؟ آیا برای رویارویی با فزون خواهی اسرائیل برنامه سیاسی مشخصی در اختیار دارید؟ با اظهار نظر و سخن گفتن، مشکلات حل نمی‌شود، سیاست فقط اظهار نظر نیست! سیاست راهکارهایی است که برای تحقق اهداف والا، فرزندان امت را بسیج کند، روحیه جهاد و حرکت در آگاهی و رفتار فرزندان امت برانگیزد.

مشکل اساسی این است که یک جریان فکری، سیاسی، اقتصادی و نظامی وابسته به امریکا در جهان عرب و برخی کشورهای اسلامی برانگیخته شده است. لذا ضرورت پیدایش یک جریان دیگر فکری و آزاد و مخالف هرگونه وابستگی و سازش به امریکا اجتناب‌ناپذیر است. این جریان باید در خط جهاد و مقاومت حرکت کند و ملت‌های مستضعف را در راه دستیابی به حقوق انکارناپذیرشان بسیج کند. نباید به نظام نوین بین‌المللی و بازی‌های سیاسی بین‌المللی اجازه دهیم ما را بازیچه اهداف شان قرار دهند.

فروپاشی برخی جریانات و سازمان‌های فکری که شعارهای آزادی‌خواهانه سر می‌دادند، به بی‌تفاوتی مردم منجر شده است. اکنون در بسیاری از کشورهای از جمله تونس و الجزایر، جریانات چپگرای افراطی به جریانات راستگرای افراطی تبدیل شده‌اند. این جریانات همدست و مزدور نظام‌هایی شده‌اند که در خدمت اهداف امریکا حرکت می‌کنند.

مشکل این است که شما چه گونه می‌اندیشید و چه جایگاهی دارید؟ اکنون امریکا به بیشتر رسانه‌های اطلاع رسانی جهان چنگ زده، و این رسانه‌ها وانمود می‌کنند که امریکا تنها ابر قدرت جهان است. اگر بخواهیم واقع بینانه فکر کنیم به این نتیجه می‌رسیم که قضیه این طور نیست اما، آنان با این تهاجم تبلیغاتی می‌خواهند بپذیریم که اگر راه آزاد سازی فلسطین از امریکا می‌گذرد، توان آزاد سازی فلسطین را نخواهیم داشت. چرا که امریکا، اسرائیل را ساخته و آن را پرورش میدهد و نظام‌های حاکم در کشورهای عربی را در خدمت اهداف اسرائیل به کار گرفته است. این کلمات برای مصرف ملت‌های منطقه نیست. این کلمات به سرنوشت ما و حق تعیین سرنوشت ما تعلق دارند. آیا می‌خواهید امریکا درباره سرنوشت و آینده‌تان تعیین تکلیف کند؟ آیا دوست دارید امریکا نوع اسلحه مورد نیاز و نوع موضع گیری‌تان و دستور کار گفت‌وگوهای سازش با اسرائیل را مشخص کند تا هیچ امتیازی به شما ندهد؟

بباید کمی واقع بینانه و منطقی ببیندیشیم. برخی افراد به عملیات مقاومت و تلاش مقاومت برای آزاد سازی سرزمین‌های اشغالی اعتراض می‌کنند اما، تنها جریانی که در برابر این اعتراض‌ها بهانه‌تراشی‌ها و مزایده‌ها نافرمانی کرده مقاومت است. امروزه بسیاری افراد دایه مهربانتر از مادر شده و با نظریه پردازی به مقاومت توصیه می‌کنند که عمل گرا باشند.